

سهم اسلام در پیدایش تمدن غرب

بحثی که مطالعه آن برای مسلمانان و غیر مسلمانان هر دو لازم است

دانشهای بشری در آغاز قرون وسطی نخست توسط مسلمانان ترجمه شد و به عالم اسلام راه یافت، و آنگاه پس از تعمیم و توسعه آن، از شرق و جهان اسلامی به دنیای غرب رفت، و مبدء تحول اساسی تمدن غرب و ملل اروپائی گردید .
راجع به این موضوع در خلال کتابها و نوشته های خودی و بیگانه سخنها به میان آمده است . در بعضی از شماره های مکتب اسلام نیز در گذشته بمناسبت ابحاثی که دوستان یا خود اینجانب داشته ایم ، مقالاتی انتشار یافته است؛ ولی آنچه بخواست خداوند در این خصوص آغاز می گردد، چیزی است ، که از هر جهت تازگی دارد .

سهم اسلام در پیدایش تمدن غرب

سلسله مقالاتی است که بطرزی نوین در این باره نگاشته شده ، و در معرض افکار خوانندگان محترم قرار می گیرد . بطوری که خواهیم دید دانشمندان منصف غربی و صاحب نظران بی طرف اروپائی ، اعتراف دارند آنچه فعلا در غرب هست؛ محصول افکار و زحمات شرق است، و تمدن اروپائی مدیون تمدن اسلامی است و از سرچشمه آن سیراب شده است .

پیش از آنکه راجع به ترجمه علوم بیگانه و تکمیل و تهذیب آن به وسیله دانشمندان اسلامی و کیفیت انتقال آن به دنیای غرب که منشأ انقلاب علمی و صنعتی جدید گردید ، سخن

بگوئیم ، لازم است به دونکته اساسی توجه داشته باشیم .

علوم اصیل اسلامی

قبل از اینکه مسلمانان بآداب و دانشهای بیگانه آشنا شوند ، یعنی يك قرن و نیم بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) پایه های ایمان مسلمانان چنان بود که موج علوم و فنون بیگانه نتوانست کوچکترین خللی در ارکان آن پدید آورد. و اعتقاد مسلمین را نسبت به آئین و ملیت خود متزلزل سازد. آشنائی مسلمانان با کتاب آسمانی خود «قرآن» و انتشار احادیث پیامبر «سنت» توسط «صحابه» و شاگردان آنها «تابعین» و وارثان ایشان «تابعان تابعین» که بعدها فقها و محدثین خوانده شدند، و در مکتب تشیع با ارتباط افراد زبده صحابه و تابعین و فقهای بعدی ، با ائمه طاهرين (ع) آنچنان چشم و گوش و دل مسلمانان از تعالیم اسلام مالا مال شده بود، که توانستند چون سدی نیرومند در مقابل رخنه علوم بیگانه قرار گیرند .

مسلمانان در سایه قرآن و گفتار پیامبر در تشریح موضوعات آن ، تا اواسط قرن دوم هجری ، چندین رشته علمی را پدید آوردند ، که ما آنها را «علوم اصیل اسلامی» می دانیم . این دانشها که تا آن تاریخ یعنی در زمان حکومت منصور خلیفه عباسی یعنی در عصر امام جعفر صادق (ع) ، در سراسر دنیای اسلام مخصوصاً حجاز و عراق و مصر و سوریه و اسپانیای اسلامی (اندلس) رواج داشت ، به ترتیب عبارت بود از : علم حدیث ، علم فقه ، علم تفسیر ، علم تاریخ ، علم نحو صرف علم قرائت (چگونگی تلاوت کلام الله مجید) علم اصول فقه . بعلاوه در این رشته های علمی مکتب ها به وجود آمد ، و دانشمندان اسلامی کتابها نوشتند که هم اکنون فهرست آن و حتی برخی از آنها را در اختیار داریم .

بنابرین هنگام ترجمه و انتقال علوم یونانی و ایرانی و هندی به عالم اسلامی ؛ از نظر عقیدتی پی ریزی محکمی بعمل آمده بود که نه تنها اسلام توانست استقلال خود را در مقابل علوم بیگانه بخوبی حفظ کند ، بلکه با وسعت نظر و آزادی فکرو شهامت قابل تحسینی به تعمیم و توسعه آن پرداخت . و آنرا به کمال رسانید ؛ و برای آیندگان به ارث گذاشت .

زبان عربی و نقش آن در ترجمه علوم بیگانه

اقدام مسلمانان در انتقال علوم بیگانه یعنی ترجمه کتب منطق و فلسفه و پزشکی و هندسی و ریاضی و هیئت و نجوم و تاریخ و ادب ؛ هنگامی انجام گرفت که زبان و ادبیات ریشه دار و غنی مسلمین به اوج کمال و پختگی خود رسیده بود . در حقیقت زبان جامع عربی در سطحی قرار داشت که خود مهمترین عامل برای ترجمه آسان ؛ دانشها و زبانهای دیگران بود .

دانشمند مشهور و معاصر غربی «جورج سارتن» که اصلاً از مردم بلژیک بود و سپس تبعه

آمریکا گردید ، و از صاحب نظران طراز اول تاریخ علم و سپردانش بشری بشمار می رود ، و وسعت دانش و قدرت ینش او را در کتابهای «تاریخ علم» و «شش بال علم» و «سرگذشت علم» و سایر آثار وی بخوبی می بینیم . در کتاب اخیرش مینویسد : «وحدت زبان و نیروی ایمان موجب شد که عقاید و افکار با سرعتی عجیب در سراسر قلمرو اسلام نشر یابد» (۱)

مترجم کتاب وی در مقدمه مینویسد : «استاد سارتن در ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۲ در خاور نزدیک و شمال آفریقا بسر برد و به فرا گرفتن زبان عربی و آشناسدن به تمدن عمیق اسلامی پرداخت» نظر به اینکه با «جرج سارتن» و آثار او زیاد کار داریم ، و از همین شماره نیز قسمتی از نظریه و اعترافات او را نقل می کنیم ، بدنیست خوانندگان باوی بیشتر آشنا شوند . در مقدمه سرگذشت علم میخوانیم : از زمره کسانی که کمر همت به خدمت تاریخ علم بسته اند دکتر جرج سارتن استاد کرسی تاریخ علم در دانشگاه معروف «هاروارد» است . از خصایص این مرد بزرگ که کارهای او توجه دانشمندان جهان را به خود معطوف ساخته است ، جنبه انصاف و حق جوئی اوست . وی کوشیده است که سهمی را که ملل شرق در تمدن امروز دارند ، و خدماتی را که در راه پیشرفت بسوی این تمدن درخشان کرده اند ، به موطنان خود ، بلکه به جهانیان بشناساند» (۲)

جرج سارتن در کتاب یاد شده راجع به تأثیر زبان عربی و فرهنگ اسلامی در رواج دانش بشری مینویسد : فرهنگ اسلامی در عین حال یکنواخت و بسیار متنوع بود . اقدام مسلمانان به وسیله دوقوی ترین عاملی که ممکن است يك اجتماع بشری را محدود سازند : یعنی مذهب و زبان بایکدیگر مربوط و اقوام دیگر جدا بودند .

کوچکترین وظیفه هر مسلمان با سواد تلاوت کلام الله مجید است که به زبان عربی است . بر اثر تکلیف مذهبی ، زبان عربی که پیش از ظهور پیغمبر ، زبان محلی بود ، در اطراف جهان پراکنده شد و بسط یافت . . . در زبان عربی تنها نمونه فصاحت قرآن است ؛ و نوشته متقدمان برای دیگر نویسندگان نمونه و سرمشق است» (۳)

و باز مینویسد : «نمونه قدرت تصور فرهنگ اسلامی را میتوان در انتشار زبان عربی یافت» (۴) میدانیم که مترجمان علوم یونانی اغلب مسیحیان و یهودیان بودند که زبانهای سریانی و عبری داشتند ، و از یونانی هم با اطلاع بودند . اینان بازبان عربی چون زبان مادری سخن می گفتند و

۱ - سرگذشت علم - ترجمه فارسی صفحه ۲۲۴

۲ - سرگذشت علم - صفحه ۵

۳ - سرگذشت علم - صفحه ۲۲۴

۳ - سرگذشت علم - صفحه ۲۲۷

چیزی نوشتند .

سارتن مینوسد : تا قرن دوازدهم میلادی «عربی» زبان فلسفی و علمی یهودیان بود ، و بزرگترین رساله یهودی قرون وسطی بنام «دلالة الحائرين» تألیف ابن میمون (موسی بن میمون) به زبان عربی بود . بعلاوه نخستین کتابهای صرف و نحو عبری به زبان عربی است نه عبری ! خلاصه یهودیان قرون وسطی چنان عرب مآب شده بودند که برای فهم زبان مادری خود احتیاج به زبان عربی داشتند» (۱)

و مینویسد : «بجرات میتوان گفت که از اواسط قرن هشتم (میلادی) تا اواخر قرن یازدهم اقوام عربی زبان و عیسویان و یهودیانی که پیروان آنان بودند، پیشتازان تمدن بشر به شمار می رفتند. در نتیجه جدوجهد آنان زبان عربی نه فقط زبان قرآن و وسیله بیان احکام دینی شد، بلکه زبان بین المللی علمی و گردونه ترقی بشر گردید، همچنانکه امروز برای فرد شرقی ، نزدیکترین راه وصول به علم ، تسلط داشتن بر یکی از زبانهای مهم غربی است ، در چهارقرنی که گفتیم ، تنها کلید گنجینه علوم زمان؛ دانستن زبان عربی بود» ؛ (۲)

اسلام و طرفداری از علم

از آنچه گفته شد، نتیجه می گیریم که مسلمانان در سایه آئین جهانی و ادبیات وسیع خود که قرآن مجید در سر لوحه آن قرار داشت، نخست خود دست به ابتکار و تأسیس علوم و آداب و رسوم زدند که از هر جهت بی سابقه بود و سپس در آغاز نیمه دوم قرن دوم هجری به ترجمه و اقتباس بهترین قسمت های دانش بشری پرداختند .

لیکن آنچه برخی می پندارند و در نوشته های عده ای از غریبان می خوانیم ، اسلام هیچگونه مبارزه ای با علوم و فنون دیگران نداشته است . اسلام درهای دانش و معارف بشری را به روی پیروان خود باز گذاشت ، و به آنها دستور داد که از گهواره تا گوردانش بجویند، و برای جستجوی علم بهمه جاسفر کنند و لوتا چین یعنی اقصی نقاط دنیای آنروز باشد .

هیچ مانعی نه در قرآن و نه در سخنان پیامبر ، برای بهره برداری از ثروت علمی دیگران دیده نمیشود، بلکه از دانش دیگران که ممکن است مایه پیشرفت مسلمانان باشد؛ تشویق هم بعمل آورده است (به شرحی که در شماره آینده خواهیم گفت)

۱ - سرگذشت علم - صفحه ۲۲۶

۲ - سرگذشت علم - صفحه ۲۲۹